



جای روش‌شناسی در مطالعات فلسفه دین خالی است

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به وضعیت رشته فلسفه دین در دانشگاه‌های کشور، یکی از مباحث مهم در توسعه این رشته را پرداختن به روش‌شناسی توصیف کرد.

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به وضعیت رشته فلسفه دین در دانشگاه‌های کشور، یکی از مباحث مهم در توسعه این رشته را پرداختن به روش‌شناسی توصیف کرد.

به گزارش ایکنآ؛ نهمین همایش بین‌المللی «فلسفه دین معاصر» امروز، ۱۱ خردادماه با سخنرانی جمعی از پژوهشگران و اندیشوران به صورت مجازی برگزار شد. در ادامه متن سخنان مهدی بهنیاfer، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی را می‌خوانید؛

برنامه درسی کنونی مقطع ارشد و دکتری در فلسفه دین فاقد مسائل مستقل روش‌شناسی فلسفی و نیازمند این است که در این زمینه بازنگری صورت گیرد. مباحث بنده به طور توأمان ناظر به دلایل و عوارض این فقدان است. آموزش‌های روش‌شناختی به دانشجویان ما کمک می‌کند که هم دانش خود را به خصوص در حوزه فلسفه دین عمق ببخشند و هم هنگامی که می‌خواهند پژوهش پایانی خود را داشته باشند بهتر عمل کنند.

ممکن است گفته شود این بحث برای همه شاخه‌های فلسفه باشد که درست است اما در شاخه‌های دیگر فلسفه، درسی به نام سمینار و یا زمینه‌ای برای اساتید داریم که به عنوان روش‌شناسی وجود دارد و می‌شود از آن استفاده کرد، اما در فلسفه دین این را نداریم و نکته‌ای که اهمیت آن را مضاعف می‌کند این است که دانشجویان فلسفه دین مقطع پایه ندارند و مقطع کارشناسی این رشته وجود ندارند و عملاً در دوره کارشناسی ارشد فلسفه دین تعداد زیادی از دانشجویان از کارشناسی‌های غیر مرتبط می‌آیند، بنابراین از دانش فلسفی و ثانیاً از روش‌شناسی فلسفی بی‌بهره یا کم‌بهره هستند.

بحث بنده نیز ناظر به بحث تجربی است و پیمایش دقیقی انجام نشده و این بحث از خلال تعامل با دانشجویان آماده شده است. مراد از روش‌شناسی دانشی است که به شرایط تأسیس و توسعه در مقام تحلیل و نقد و بررسی و در مقام توسعه یک منظومه معرفتی بر پایه مبادی آن منظومه معرفتی می‌پردازد و این بخشی از نکته‌ای بود که بیان کردم. این نکته گاهی اوقات ممکن است نقدهایی بر آن بار شود و باید بتوانیم به نحو روش‌مند و مضبوط در مقام تأسیس و در مقام تحلیل یک منظومه معرفتی، مبادی را تشخیص دهیم و بر چگونگی استوارشدن نتایج به مبادی، بررسی داشته باشیم.

بدین ترتیب، اینکه در چه شرایط منطقی، معرفتی، متافیزیکی و بافتی داریم، یک دانش یا منظومه معرفتی را تأسیس می‌کنیم و مبادی آن را از کجا می‌آوریم و ثانیاً استراتژی‌های ما برای توسعه آن دانش چیست از اهمیت برخوردار است، به این معنا روش‌شناسی علم با فلسفه علم و معرفت‌شناسی و متافیزیک علم ارتباط دارد، اما مساوی با آن نیست؛ لذا بسیاری این دانش را همسایه روش‌های منطقی می‌دانند و به همین دلیل استراتژی‌های استنتاجی در این بحث پر رنک است و به همین دلیل به روش‌شناسی می‌گویند منطق عملی و وقتی می‌گوییم جای خالی روش‌شناسی در برنامه درسی فلسفه دین خالی است، از جالی خالی این نگاه سخن می‌گوییم. وقتی روش‌شناسی از روش‌پدیدارشناسانه و تحلیلی سخن می‌گوید یا از روش انتقادی سخن می‌گوید، مرادش این است که با داشتن وجه نظر تحلیلی، هرمنوتیکی، پدیدارشناسانه و ... ، چطور می‌شود یک منظومه معرفتی را بر پایه آن توسعه داد و این وجه‌نظرها چه تأثیری بر شکل‌گیری آن مبادی دارند.

بنابراین همین وجه‌نظرها در هنگام بررسی و ارزیابی تأثیر دارند و در حقیقت منظور این است که در کدام یک از این زمینه‌ها، کدام یک از روش‌های توسعه را می‌شود اعمال کرد و کدام یک از روش‌ها را نمی‌توان اعمال کرد. درخواست من از روش‌شناسی درخواست پیچیده‌ای نیست و روش‌شناسی نیز چیزی نیست که تمام خواسته‌های آموزشی را درمان کند، اما در حد مقدمات درسی، طرحی را طلب می‌کنیم که می‌تواند به کیفیت آموزشی کار، بهبود بدهد.

اگر با این عینک در مورد روش‌شناسی به ماجرا نگاه کنیم که عینک بنده هم نیست، بلکه از برخی توسعه‌دهندگان بحث گرفته‌ام، به نحو موثری ما توقع داریم که با راه دادن این بحث در آموزش‌های فلسفه دین به خصوص به دانشجویان کمک کنیم که نقش و توان هر یک از انواع کلاسیک استدلال منطقی را در دعاوی ادیان بسنجند. اینکه تأکید می‌کنم انواع کلاسیک استدلال، چون انواع غیرکلاسیک نیز داریم. مهم است که بدانیم کجا به صورت قیاسی و کجا استقرایی رفتار می‌شود و کجا می‌شود در مواجهه ما به عنوان یک منتقد یا فیلسوف، رویکردهایی مانند رویکردهای فرضیه‌قیاسی یا استنتاج را داشته باشیم.

حتی می توانیم این را مطالعه کنیم که در ابعاد دین شناسانه بحث های مختلف یا در مدعیات ادیان و صاحبان ادیان، هریک از این شیوه های استدلالی، چه وزنی دارند. دانشجویان امهات اینها را ممکن است بیابند یا نیابند، کمااینکه در دوره کارشناسی نیز این ها را کنار هم آموزش نمی دهیم. مراد من از روش شناسی، مطالعه شرایط توسعه یک منظومه معرفتی و شرایط زایش مدعیات جدید از دل مبادی موجود است. این بحث، با دامن زدن به مباحثی مانند تعریف در کنار استدلال به دانشجو کمک می کند که ذهنش نسبت به برخی از موضوعات؛ مانند تعاریف آشنا شود.

ما هیچ کجا بحثی در مورد تئوری های تعریف با دانشجویان نداریم و روش شناسی را به عنوان محملی برای این بحث می بینم که به نظریه های تعریف پردازد که کمک کند وقتی از مفهوم تعریف سخن می گوئیم، تعریف لفظی را با تعریف مفهومی خلط نکنیم و کمک می کند متناسب با زمینه بحث خود بتوانیم نظریه تعریف یا نظریه دیگری را انتخاب کنیم. دانستن این استراتژی ها در تعریف مفهومی، شرط مواجهه با متن مقدس است و جای این بحث نیز روش شناسی است؛ چون به تأسیس و توسعه یک منظومه معرفتی وصل می شود.

مطالعات روش شناسانه از جهت سنجش گرایانه نیز به ما کمک می کند که ضمن شناخت همه جانبه و تقلیل نیافته مفهوم نقد، به این کار اقدام کنیم که رویکرد نقدی برآمده از هریک از مبانی فلسفی را در نقد مدعیات و در مواجهه با مکاتب مختلف به کار بیندیم و بتوانیم مواجهه انتقادی خود را سامان دهیم.

همچنین یکی از مهم ترین کارهایی که در دل روش شناسی می توانیم انجام دهیم که به توسعه منظومه های معرفتی نیز ارتباط دارد، استفاده از دوگانه های فلسفی است. هیچ کجا نداریم که بتوانیم به نحو نظام یافته از دوگانه هایی که دانستن آنها شرط مواجهه با متن مقدس و یا برخی از آرا در حوزه فلسفه دین است سخن بگوئیم و در درجه دوم، دانستن آنها شرط یک تحلیل نظام مند است.